

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر نسرين معروفی
۱۸ جون ۲۰۱۶

"انقلاب" و "کودتا"

به جای پیشگفتار:

چندی قبل از طریق یکی از سایتهای وطنداران خوب ما، به نوشته یکی از کسانی که زمانی از بزرگان قلم و شعر به شمار می رفت برخوردیم، ایشان ضمن تحلیل های شان که هیچ تشابهی با آنچه در گذشته های دور می گفتند نداشت، به ارتباط کودتا و انقلاب حرفهائی سرهم نموده، انقلابات کبیر و دورانساز اکتوبر ۱۹۱۷ و اکتوبر ۱۹۴۹ در روسیه و چین را با فاجعه خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷، چنان در یک ردیف قرار داده بود، تو گوئی در اساس هیچ تفاوتی بین "انقلاب" و "کودتا" وجود ندارد.

از آن جایی که مجموع این مفاهیم بر حسب قرار داد های اجتماعی معینی، از خود دارای معانی مشخصی اند که هیچ یک از ما حق نداریم آن را مطابق میل و به اساس حب و بغض فردی و یا گروهی خویش تعریف و از آن طریق مخدوش ساخته، ذهنیت دیگران را مغشوش بسازیم؛ تصمیم گرفتیم تا این مختصر را متناسب به اندازه درک خود، تقدیم تمام خوانندگان پورتال، من جمله آنی که به مانند "فواره آب" سالهاست اوج را پشت سر گذاشته است نمایم. امید بر آن دارم تا آنهایی که بهتر از من در مسأله وارد هستند از تکمیل و تصحیح بحث خودداری نورزیده، بر من منت گذارند.

فرق انقلاب و کودتا این است که انقلاب ماهیت مردمی دارد بدان معنا که خلق تغییرات را به زور و خشونت لازم و با مبارزات پیگیر پیش می برد. ولی کودتا چنین نیست در کودتا یک اقلیت مسلح و مجهز به نیرو، در مقابل اقلیت دیگری که حاکم بر اکثریت است دست به کودتا می زنند. کودتا می تواند توسط یک نفر و یا با عده زیادی از اعضای یک دولت حاکم صورت بگیرد. و یا توسط ارتش نظامی و آنهم از مقامات بالائی آن یعنی صاحبمنصبان. کودتا غفلتاً و یا ناگهان عصیان علیه دولت توصیف می شود. کودتا تلاش ناگهانیست. ماشین بروکراتیک و نظامی از دستی به دست دیگر داده می شود. یعنی هدف کودتاچیان این است که می خواهند دولت یک مملکت را با زور و خشونت، تغییر بدهند و یا سرنگون کنند. و یا هم براندازی رهبران حکومت بر سر اقتدار است. بعضاً هم منسوخ نمودن مجلس نمایندگان است و یا هم حقوق نمایندگان را شدیداً محدود می کنند.

کسانی که کودتا را انجام می دهند قاعدتاً می خواهند خود قدرت را به دست بگیرند. بهترین مثال، کودتای داوود خان و بعداً کودتای هفت ثور در افغانستان است که به همین منوال به وقوع پیوست.

داوود خان با یک اقلیت مسلح و مجهز به نیرو، حاکمیت نظام شاهی را به حاکمیت نظام جمهوری خواست خودش تغییر داد و خود را به حیث رئیس جمهور افغانستان اعلام نمود. کسانی که با وی پلان کودتا را طرح و عملی نموده بودند با مقامهای عالی در دولت جمهوری داوود خان شروع به کار کردند. که البته در هر دو کودتا نباید رول شوروی آنزمان و همکاریهای مشاوران روسی و همچنان حزب به اصطلاح "دموکراتیک خلق" را از کابل تا کرملین فراموش کرد.

پلان کودتا با همکاری ممالکی که منافع اقتصادی، سیاسی و سوق الجیشی خود را در آن کشور می بیند، طرح می شود و با همکاری عناصر خود فروخته و خاین به مملکت و ملت تصویب می شود. کودتاچیان برخوردار از حمایت صریح نظامی کشوریست که کودتا را طرح و پلان می نمایند و در صورت بروز اتفاق غیر منتظره به حامیان خود کمک می رسانند. پلان کودتای هفت ثور در افغانستان از جانب دولت شوروی طرح و تصویب شده بود. دولت شوروی نقشی را که برای به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" در نظر گرفته بود، با همکاری مشاوران روسی که سالیان زیادی روی اهداف مشخص در افغانستان اقامت و فعالیت داشتند، تا اعضای این حزب را بتوانند آماده چنین روزی بسازند، چیزی بیشتر از جاده صاف کن هجوم خودش نبود.

شیادان به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" از مناسبات دوستانه خود با مردم سخن به زبان می آوردند و سخنرانی های آتشین و گاهی افراطی ایراد می کردند. اعضای این حزب از همان آغاز فعالیت های سیاسی خود نیروی جسمی و فکری خود را در اختیار شوروی آنزمان قرار داده بودند و هم تلاش های آنها به منظور مساعد ساختن زمینه های تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به کشور ما افغانستان و به اسارت کشیدن خلق ما بود. اعضای حزب به اصطلاح "دموکراتیک خلق" مستقماً از کرملین و دستگاه جاسوسی "کی جی بی" دستور می گرفتند. بعد از کودتا همین که خلقها از اهداف روسها آگاه شدند و از خیانت و جنایات حزب خلق و پرچم که روز تا روز خشونت و دهشت جامعه را فرا می گرفت، با دادن خون مطلع گردیدند، به پای خاسته در کل خلق افغانستان فعالیتها و مبارزات خود را علیه حزب و طنفروش به اصطلاح "دموکراتیک خلق" آغاز نمود و با مبارزات ملی و مردمی آن را در پرتگاه سقوط سوق داد. اعضای حزب "دموکراتیک خلق" از طریق شبکه های حزبی با روسها در تماس بودند و تمام تحولات و گزارشات را به آنها چه در داخل افغانستان و چه هم در مسکو انتقال می دادند. بعد از کودتا، دگرگونی اوضاع و کشت و کشتار مردم از یک جانب و از جانب دیگر مبارزات و مقاومت سلحشورانه خلق افغان، دستگاه استخباراتی شوروی آنزمان " کا جی بی" به دخالت مستقیم خود توسط نظامیان شوروی در افغانستان رأی داده، دست به تجاوز مستقیم زدند، که به جنگ خشن و خونبار مبدل گردید. میلیونها انسان افغان به خاک و خون غلتید و زندگی میلیون انسان دیگر به تباهی و بدبختی و خانه خرابی کشانیده شد.

ده سال مقاومت، مبارزه و از جان گذریهای خلق افغان بود که سوسیال امپریالیسم شوروی آنزمان را مواجه به شکست شرم آور ساخت و متجاوزان مجبور به ترک افغانستان گردیدند.

تاجائی که از مطالعه تاریخ بر می آید در هر کشوری که کودتا صورت گرفته و یا هم صورت می گیرد با حمایت کشور های امپریالیستی، دولت ها را سرنگون می کنند و حکومت های نظامی و استبدادی را حاکم می سازند. طوری که ما در این اواخر از طریق رسانه های خبری و صوتی در جریان قرار داریم که امپریالیسم امریکا با مداخلات بی شرمانه و ضد بشری خود کودتا ها را در کشور های امریکای لاتین، در کشور ارجنتاین، برازیل و ونزوئلا طراحی می کند تا بتواند حکومت های ضد منافع ملی و مردمی را برقرار می سازد. کودتاچیان هیچ گاهی قادر نشدند و در آینده

هم قادر نخواهند شد تا با کودتا بتوانند به قدرت خود ادامه بدهند و به اهداف و خواسته های خود و منافع بادران امپریالیستی خود برسند. طوری که قبلاً تذکر رفت آنها می خواهند که فقط دولت یک کشور را با زور و خشونت تغییر بدهند و خود به قدرت برسند و حاکمیت نمایند. اما هیچ گاهی برخوردار از پشتیبانی اکثریت مردم نیستند.

انقلاب : روندیست متناسب با رشد طبیعی و دیالکتیکی تضاد های درونی یک جامعه، به منظور از بین بردن تمام مناسبات کهن و ایجاد مناسبات نو که تنها به تصرف قدرت محدود نشده، بلکه مناسبات طبقات متخاصم درون آن جامعه را از اساس و ازگون می سازد. در ساده ترین تعریف انقلاب چیزی نیست به غیر از انتقال قدرت از طبقه حاکم به طبقه محکوم و تحت ستم.

مفهوم انقلاب این است که ساختمان نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم در یک مملکت از بنیاد تغییر داده می شود. به عبارت دیگر هر گونه جنبش اجتماعی توده ئی که به دگرگونی اجتماعی بینجامد.

توده اکثریت عظیم قشر های پائینی جامعه است که پشت شان در زیر فشار ستم و استثمار خمیده باشد، مستقلاً دست به مبارزه می زنند. هدف و خواست شان بنای جامعه نوینی است به عوض جامعه کهن.

بعضاً در عرصه مشخص در یک جامعه هم انقلاب صورت می گیرد. مثلاً در عرصه اقتصادی یک کشور بدون این که ساختمان یک دولت را به طور کلی تغییر بدهند. به طور مثال انقلاب صنعتی در قرن ۱۹ که تولیدات دستی کارخانه های بزرگ به تولیدات ماشینی تغییر خورد.

انقلاب همچنان توسط گروه های مختلف در یک جامعه که هر کدام از گروه ها دلایل مشخص خود را دارند اما از وضعی که در یک کشور جریان دارد، ناراضی هستند. جهت نابودی و سرنگونی حکومت بر سر اقتدار تمام اقشار، طبقات و گروه ها در یک مقطع معین با هم اتحاد می نمایند جبهه متحد را علیه رژیم بر سر اقتدار به وجود می آورند. در جبهه متحد باید هم وحدت وجود داشته باشد و هم مبارزه. چون هر کدام از گروه های مختلف به تنهایی قادر نیستند علیه حکومت دست به انقلاب بزنند. انقلاب با جم غفیری از اتباع کشور صورت پذیر است. با رابطه سیاسی و اجتماعی تشکیل یافته از جانب یک نهاد با تعهد مبارزاتی و با پشتیبانی اکثریت خلقها، یعنی اکثریت عظیم خلق باید به طور فعال، مستقل و با خواسته های اقتصادی و سیاسی خود، دست به مبارزه بزنند.

انقلاب باید اکثریت مردم را به جنبش جلب نماید یعنی کارگران و دهقانان را در بر گیرد. این دو طبقه است که اکثریت قاطع خلق را دربر می گیرد. چون هر دوی آنها توسط "ماشین بروکراتیک نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استثمار قرار دارند. جهت برآورده ساختن منافع واقعی "خلق" یعنی منافع اکثریت کارگران و دهقانان تهی دست است که اتحاد را به وجود می آورند. چون بدون چنین اتحادی دموکراسی پایدار نبوده و تحولات به سوی جامعه نوین ممکن نیست.

خلق باید "ماشین دولتی حاضر و آماده را خرد و درهم شکنند" نه این که به تصرف ساده آن اکتفاء ورزند. شرط مقدماتی هر انقلاب مردمی را همین نکته تشکیل می دهد.

ناگفته نماند که درصوف جبهه متحد ملی خائنان و عناصر طرفدار دولت و امپریالیسم یافت می شوند که نقش تخریب کننده ای را ایفاء می کنند باید مراقب این اعمال دشمن بود و باید جنایات آنها را بر ملا کرد و خلق ها را هشدار داد.

انقلاب های بزرگ به آن دسته از انقلاب هایی گفته می شود که همراه با تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی یک جامعه باشد و ماشین دولتی را خرد و نابود کنند.

انقلابات بزرگ و تعیین کننده در تاریخ بشریت به طور مثال انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، انقلاب اکتوبر روسیه ۱۹۱۷ و انقلاب چین ۱۹۴۹ می باشند.

انقلاب فرانسه در ۱۸۷۱ یا کمون پاریس در نتیجه یک رشته علل داخلی و خارجی به هدف نرسید.

"کمون پاریس به جای این که ماشین دولتی را خرد و نابود کند، فقط دموکراسی کاملتر را آورد. جنبش انقلابی توده ئی با آن که به هدف نرسید، ولی یک تجربه تاریخی دارای اهمیت عظیم و گامی بود که انقلاب پرولتاری جهان به پیش بر می داشت. گامی عملی بود که از صد ها برنامه و استدلال اهمیت بیشتری داشت".

اما انقلاب اکتوبر در شوروی آلمان و انقلاب چین با موفقیت کامل صورت گرفت و خلقهای این دو کشور که تا آن زمان در معرض ستم، فشار، استثمار و ده ها بدبختی دیگر قرار داشتند، قادر شدند که با مبارزات پیگیر، امکانات تحولات را به سوی جامعه نوین مهیا بسازند. در نتیجه توانستند در تمام ساحات زندگی به پیشرفتهای زیادی نایل گردند، چنانچه تاریخ گواه آن است. اما این که چرا این دو انقلاب مردمی بعد از یک برهه طولانی و تاریخی به کشور های سوسیال امپریالیستی و رویزونیستی مبدل شدند، در اینجا نباید رول ضد انقلابی ها را چه در داخل و چه هم خارج یک کشور نادیده گرفت ، آنها از داخل و خارج در صدد هستند تا موقعیت ساختار جامعه را در یک کشور طوری بازسازی کنند که قبل از انقلاب در آن کشور حکمفرما بوده. یعنی استثمار اکثریت توسط اقلیت بر سر اقتدار. مهمتر از همه رول امپریالیسم جهانی را در از بین بردن سیستمی که در آن اراده، رفاه و منافع اکثریت خلقها مطرح باشد، نباید فراموش نمود. هدف امپریالیستها بازیابی امتیازات اقتصادی و به دست آوردن قدرت سیاسی و نظامی است.